

بسم الله الرحمن الرحيم

سوره مبارکه شمس

استاد ضرابی فروردین ۱۴۰۰

جلسه دوم ۴۰۰/۱/۱۳

آیات شریفه: « وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا (۱) وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا (۲) وَالنَّهَارُ إِذَا جَلَّاهَا (۳) وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءُ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضُ وَمَا طَحَاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (۷) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (۸) - سوگند به خورشید و تابندگی اش (۱) سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود (۲) سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند (۳) سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد (۴) سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت (۵) سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترده (۶) سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد (۷) سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد (۸) »

عنوان: راز تفاوت‌ها و تعارض‌ها

قبلاً دانستیم که سوگندهای الهی از جنس برهان قاطع بر اثبات مقصوداند و تنها بر تعبدیات تکیه نمی‌کنند، اکنون در سوره مبارکه شمس سؤال این است که وجه مشترک و تفاوت بین این سوگندها در چیست؟

همه اموری که در این سوره شریفه به آنها سوگند یاد شده با مقابلات خود همراه هستند؛ خورشید و ماه (خورشید از خود نور دارد و ماه از خود نوری ندارد و نور خود را از خورشید می‌گیرد)، روز و شب (تقابل میان روشنایی و تاریکی)، آسمان و زمین (تقابل میان عظمت و خردی یا رفعت و پستی)، نفس که مخزن مقابلات است (تقابل میان فجور و تقوا یا رذایل و فضایل یا اوهام باطله و مسلمات حقه). برآستی راز این تفاوتها در چیست؟

وقتی موجودی در عالم امکان به آخرین مرحله کمال خود می‌رسد بنابر مظهریت اسماء و صفات حق (جلّ شأنه)، شوون متفاوتی پیدا کرده، جامع میان اضداد

می‌شود؛ جابر بن عبد الله انصاری می‌گوید: از رسول خدا(ص) پرسیدم اولین چیزی که خداوند آفرید چه بود؟ رسول خدا(ص) فرمود: «نور پیامبرت ای جابر! سپس از نور او تمام خوبی‌ها را آفرید». (بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۲۴)

یعنی همان که اول است آخر هم می‌شود «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ» (زیارت جامعه) همان که هادی است مضلّ هم می‌شود، «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا» (بقره/۲۶)، محیی و ممیت هم می‌شود «هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ» (غافر/۶۸).

بنابر حکمت الهی از این امور متقابل در جهان هستی برکات بی‌شماری ظاهر می‌گردد: از جمله جامعیت در وجود انسان، قدرت انتخاب و اراده (که متکی بر دو طرف متقابل یا متفاوت است)، مسأله سیر و حرکت در منازل و عوالم (که موجودی با گذر از یک مرحله زندگی و کندن تعلق و رها شدن از آن وارد مرحله بعد و بالاتر وجود می‌شود)، مسأله جذب و انجذاب موجود دانی نسبت به موجود عالی و مجذوب شدن فاقدین کمال نسبت به واجدین آن، تعیین میزان شایستگی افراد و استحقاق تحصیل کمال، جهاد در راه حق و مبارزه علیه باطل، تحصیل معرفت در مقابل رذیله خو کردن به جهل و ظلمت و موارد بیشماری از مصادیق متنوعی که در زندگی انسان تحقق می‌یابد.

تفاوتها در عالم طبیعت به گونه‌ای است که بدون آنها زندگی محال است؛ وجود زشت و زیبا، فقر و غنا، صحت و بیماری، مرگ و زندگی و...؛ ممکن است کسی غافلانه از این تفاوت‌ها شکایت کند و حکمت آنها را نفهمد، در یک خانواده پنج کودک با تفاوت چند سال متولد می‌شوند و میان آنها از نظر زشتی و زیبایی، کوتاهی و بلندی، هوش و حافظه، استعداد و روحیات تفاوت‌های بسیاری دیده می‌شود. سؤال این است که آیا یکسانی در همه چیز ممکن است؟ اگر بخواهیم همه چیز یک موجودی را یکسان کنیم، ممکن است؟

اگر فرض کنید تفاوت میان انگشتان دست از میان برود و همه یکسان و یک اندازه از همه نظر باشند و همین‌طور تفاوت میان دست و پا و گوش و چشم و پوست و موی سر و تفاوت میان رنگ‌ها و بافت‌های مختلف اعضاء بدن و ...

آنگاه چه چیز باقی خواهد ماند؟ از خود می‌پرسیم در عرصه اجتماع این موضوع چگونه قابل تطبیق است؟

براستی اگر این تفاوت‌ها که آن هم با اراده و انتخاب و تلاش و کوشش افراد در مسیر خیر و شر، پدید می‌آید نبود (فقر و غنا، ظلم و عدالت، بیماری و سلامت و ...) ، تکامل و فضایل انسانی هم مانند نیکوکاری و جهاد به مال و جان و غیر آن هم نبود. امام علی(ع) فرمود: «أَعْجَبُ مَا فِي الْإِنْسَانِ قَلْبُهُ ، وَ لَهُ مَوَارِدُ مِنَ الْحِكْمَةِ ، وَ أَوْدَادُ مِنْ خِلَافِهَا ، فَإِنْ سَنَّحَ لَهُ الرَّجَاءُ أَذَلَّهُ الطَّمَعُ ، وَ إِنْ هَاجَ بِهِ الطَّمَعُ أَهْلَكَهُ الْحِرْصُ ، ... - ای مردم! شگفت‌ترین چیز در انسان دل اوست و دل مایه‌هایی از حکمت و مایه‌هایی از ضد حکمت دارد. اگر امید و آرزو به آن دست دهد، طمع خوارش گرداند و اگر طمع در آن سر بردارد، حرص نابودش کند و اگر نومیدی بر آن مسلط شود، اندوه وی را بکشد و اگر خشم بر وی عارض شود، کینه لبریزش کند و اگر خشنودی یارش شود، احتیاط را از یاد برد و اگر آن را ترس در رسد، پروا و حذر کردن او را گرفتار خود سازد و اگر احساس امنیت فرا گیردش، غفلت آن را در رباید و اگر نعمت به سراغش آید، غرور و نخوت آن را فرو گیرد و اگر مصیبتی به آن در رسد، بیتابی رسوایش گرداند و اگر به مالی رسد، ثروت آن را به طغیان دراندازد و اگر تهیدستی آزارش دهد، گرفتاری او را به خود مشغول سازد و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد، از ضعف زمینگیر شود و اگر سیری او از حد بگذرد، پُری شکم او را به رنج افکند؛ باری هر تفریطی برایش زیانبار و هر افراطی برایش تباهی آفرین است ». (کافی ج ۸/ص ۲۱).

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی	غبار ره بنشان غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد
دلا ز نور هدایت گراگهی یابی	چو شمع خنده زنان ترك سر توانی کرد

عنوان: شرافت‌ها و ارزش‌ها

در این سوره شریفه علاوه بر خود خورشید به تابندگی و درخشندگی آن هم سوگند یاد شده است (یعنی دو سوگند در یک آیه)؛ اما سه مورد بعد (ماه، روز، شب) سوگند به آنها متعلق به حال رسیدن آنها در موقعیت ویژه‌ای از مرحله اوج و غایت آنها است (إذا تلاها، إذا جلاها، إذا يغشاها).

در روایات وارده از باب تطبیق بر مصادیق، موارد متعددی ذکر شده است؛ زیرا معنای آیه محدود به آنها نیست. امام صادق (علیه السلام) فرمود: «الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ - الشَّمْسُ رَسُولُ خُدا (صلی الله علیه و آله) است که خداوند با او دین مردم را برایشان آشکار کرد.» (الكافی، ج ۸، ص ۵۰)

با این تطبیق هم پیامبر (ص) و هم دین او به افتخار سوگند الهی نایل گردیده‌اند. و نیز از آن حضرت روایت شده است «الشَّمْسُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (علیه السلام) وَ ضُحَاهَا قِيَامُ الْقَائِمِ (عجل الله تعالى فرجه الشريف) - وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا؛ خورشید، امیرمؤمنان (علیه السلام) است و تابندگی آن، قیام حضرت قائم (عجل الله تعالى فرجه الشريف) است.» (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۲)

در این روایت متعلق سوگند، انسان کامل، امام اول و آخر (علیهما السلام) است. از آیات و روایات این طور استفاده می‌شود که خداوند تبارک و تعالی در اولین تجلی خود، حقیقتی را خلق کرد که مظهر و خلیفه خداست و آن نور اهل بیت (علیهم السلام) است که ولایت تکوینی دارند و مُراد از آن حکومت عام و سیطره تام بر تمامی عالم است.

مُفضَّل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت (ع) فرمودند: «اگر به ما اجازه داده شود که مردم را از مقام و منزلت خود نزد خداوند آگاه سازیم، تاب و توان آن را نخواهند داشت. مُفضَّل می‌گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: آیا نظر شما در مورد علم و دانش است؟ حضرت (ع) فرمودند: علم کمترین مرتبه‌ی آن است. همانا امام آشیانه‌ی اراده‌ی خُدای مُتعال است. نمی‌خواهد به غیر آن را که خُدا بخواهد.» (بحار، ج ۲۵، ص ۳۸۵)

« وَعِزَّتِي وَجَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَلَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَلَا قَمَراً مُنِيراً وَلَا شَمْساً مُضِيَّةً وَلَا فَلْكَأَ يَدُورُ وَلَا بَحْراً يَجْرِي وَلَا فُلْكَأَ يَسْرِي إِلَّا لِأَجْلِكُمْ وَمَحَبَّتِكُمْ - به عزّت و جلالم سوگند؛ که من نیافریدم آسمان بنا شده را و نه زمین گسترده را و نه ماه تابان را و نه مهر درخشان و نه فلک چرخان و نه دریای روان و نه کشتی در جریان را مگر برای خاطر شما و مُحَبَّت و دوستی شما». (حدیث کساء، منتهی الآمال، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۸۲۰)

معلوم است که این دوستی و محبت هم بخاطر حرکت و سیر بطرف آنها و ملحق شدن به آنها و رسیدن فوز عظیم است. بنابراین سایر موجودات وقتی به این غایت برسند لایق این سوگند می‌گردند. از این نظر (ماه، روز، شب) سوگند به آنها متعلق به حال رسیدن آنها در موقعیت ویژه‌ای از مرحله اوج و غایت آنها است (إذا تلاها، إذا جلاها، إذا يغشاها).

حدیث عشق زحافظ شنو نه از واع اگر چه صنعت بسیار در عبارت کرد خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد به آب دیده آب دیده و خون جگر طهارت کرد

عنوان: در نگاه اهل توحید

در سوگند به آسمان و زمین و نفس در این سوره شریفه سوگند به خداوند در اعطای کمال ویژه به هریک از آنها همراه گردیده است (وَمَا بَنَاهَا، وَمَا طَحَاهَا، وَمَا سَوَّاهَا) ولیکن در سوگندهای قبل از آنها دیده نمی‌شود.

و این بدان جهت است که آسمان و زمین و نفس انسان بر وجه کلی خود، همه مجموعه مخلوقات را شامل می‌شود و خداوند در این آیات از خالقیت خود گفتگو می‌کند که اختصاصی به خورشید و ماه یا موجود دیگری ندارد؛ و می‌فرماید: أَيْنَمَا تُولُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ - به هر طرف که رو کنید، وجه الهی آنجاست» (بقره/۱۱۵) و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) به ما می‌آموزد آن طور که خداوند فرموده است ببینید:

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تعبیر زیبایی می‌فرماید: الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلِّي لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ - حمد خدایی را که در صورت و قالب خلق، بر خلائق خویش تجلی

نمود» (نهج البلاغه ، خطبه ی ۱۰۸) و نیز فرمود: « ما رَأَيْتُ شَيْئاً إِلَّا وَ رَأَيْتُ اللَّهَ قَبْلَهُ وَ بَعْدَهُ وَ مَعَهُ وَ فِيهِ - به هیچ چیز نظر نینداختم مگر آن که خدا را پیش از آن، پس از آن، همراه آن و درون آن مشاهده کردم» (عین الیقین، ج ۱، ص ۴۹) .

« يَا مَنْ فِي السَّمَاءِ عَظَمَتُهُ يَا مَنْ فِي الْأَرْضِ آيَاتُهُ يَا مَنْ فِي كُلِّ شَيْءٍ دَلِيلُهُ يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ يَا مَنْ فِي الْجِبَالِ خَزَائِنُهُ يَا مَنْ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ يَا مَنْ إِلَيْهِ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ يَا مَنْ أَظْهَرَ فِي كُلِّ شَيْءٍ لُطْفَهُ يَا مَنْ أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ يَا مَنْ تَصَرَّفَ فِي الْخَلَائِقِ قُدْرَتُهُ - ای آن که بزرگی اش در آسمان است، ای آن که نشانه هایش در زمین است، ای آن که دلایلش در هرچیز است، ای آن که شگفتی هایش در دریاست، ای آن که گنجینه هایش در کوه هاست، ای آن که آفرینش را آغاز کند سپس بازش گرداند، ای آن که همه امور به سوی او بازگردد، ای آن که لطفش را در هر چیز نمایان ساخته، ای آن که آفرینش هر چیز را نیکو پرداخته، ای آن که توانش در آفریدگان کارگر است.» (دعای جوشن کبیر/فراز ۵۸)

معشوق یکی است لیک بنهاد به پیش از بهر نظاره صد هزار آینه پیش
در هر یک از آن آینه ها بنموده بر قدر ثقات و صفا صورت خویش

عنوان: مملکت وجود انسان از فرش تا فوق عرش

در قرآن کریم می خوانیم: «سُنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهَ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ - ما نشانه های خود را در آفاق، یعنی در عالم طبیعت و در نفوس خود مردم ارائه می دهیم تا ظاهر و آشکارا وجود حق را ببینند. آیا همین حقیقت که خدا بر همه موجودات عالم پیدا و گواه است کفایت نمی کند؟» (فصلت/ ۵۳)

با این بیان خداوند خود را در آئینه آفاق و انفس نمایانده است تا در هر چیزی تنها او را ببینیم و رضای او را بطلبیم.

از آیات نخستین این سوره شریفه تا هشتمین آیه، ترتیب بیان شده حامل پیام مهمی است (خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین، نفس انسان) و آن معرفی امتداد

وجود انسان است به طور تفصیل (سیر آفاق یعنی سیر در عوالم وجود) و بطور اجمال (یعنی سیر انفسی در روح الهی انسان) است.

بنابر این وقتی در این آیه شریفه می‌خوانی «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا ... فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» و یا می‌خوانی «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (تین/۴)» یعنی آنکه هر گاه به خورشید می‌نگری به یاد بیاور که خداوند برای تو چه خواسته است و تو برای رسیدن به آن جایگاه چقدر راه را پیموده‌ای و تا چه اندازه راه باقی مانده است.

آنچه خدا برای تو خواسته ملحق شدن به پیامبر و اهل بیت او در جوار قرب الهی است و راهی که باقی مانده تحصیل عشق حقیقی به خداست که خود را در آئینه جمال پیامبر و اهل بیتش نشان داده و پیروی از دستورات آنهاست؛ دیگر تا رسیدن به سر منزل مقصود بر عهده خداست؛ پس همت را بلند بگیر و مردانه قدم بردار که پیش از تو انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین رسیده‌اند.

چون بنگرم در آینه عکس جمال خویش گردد همه جهان به حقیقت مصورم
خورشید آسمان ظهورم، عجب مدار ذرات کاینات اگر گشت مظهرم

عنوان : عبور از صراط و ورود به بهشت

برای هریک از آیات ذکر شده (خورشید، ماه، روز، شب، آسمان، زمین) از ابتدای سوره مبارکه شمس تا به آیه شریفه «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» کمالی که مختص به آنها است مطرح شده اما برای نفس انسانی خداوند، فجور و تقوا را به آن الهام می‌کند و در آیات بعد خبر می‌دهد که اگر با فجور و پلیدیها مقابله کند و از پاکی و تقوا پیروی کند، به کمال لایق خود رسیده، سعادت‌مند می‌شود. توجه به این نکته لازم است، بهایی که خداوند در مقابل بهشت از انسان می‌خواهد یک امر قراردادی و اعتباری نیست بلکه حقیقی و تکوینی است آن طور که بدون پرداخت چنین بهایی، تحقق پیدا نمی‌کند؛ همانطور که بدون انتخاب

و طلب و مجاهدت و تحمل مشقات ممکن نیست کمالات انسانی محقق شود. بنابراین انسان باید به نفس خود بفهماند و او را قانع کند که هم به نفع من است هم به نفع تو که این مشقت‌ها را تحمل کنی تا برای ابدیتی در آسایش باشی و بدان که تنها راه آن عشق و سرسپردگی است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» - و آنان که اطاعت خدا و رسول کنند البته با کسانی که خدا به آن‌ها لطف فرموده یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد، و اینان نیکو رفیقانی هستند.» (نساء/۶۹)

امام علی(ع) فرموده است: «بهشت دارای هشت در است، دری که از آن پیامبران و صدیقان وارد می شوند؛ دری که شهدا و صالحان از آن وارد می شوند (اشاره به آیه ۶۹ سوره نساء)، از پنج در دیگر شیعیان و دوستاناران ما وارد می شوند، و از در آخر سایر مسلمانانی که به یگانگی خدا عقیده دارند و در دل آنان ذره ای از بغض و کینه نسبت به ما اهل بیت(ع) وجود ندارد.» (الخصال، ص ۴۰۸؛ بحارالانور، ج ۸، ص ۳۹)

و امام صادق(ع) فرمود: «در کارهای نیک با برادرانتان رقابت کنید و از اهل معروف باشید، زیرا برای بهشت دری است که به آن در معروف می گویند و داخل آن نمی رود مگر کسی که در دنیا کارهای نیک انجام می داده است.» (نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۰۶)

رنج مردم روز و شب عمری دراز	تا به صد زاری دری کردند باز
تو بدین زودی بدان در کی رسی	در نخستین آیه بر سر چون رسی